



**Studies on Israel - US**  
Vol 25. No 1. Spring 2024  
Received date: 2023.12.19  
Acceptance date: 2024.02.25



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

## **Investigating the Factors of the Overthrow of Mohammad Morsi and Its Regional Consequences**

Seyyed Ali Nejat<sup>1</sup>



### **Abstract**

Since the beginning of 2011, the Middle East and North Africa has witnessed fundamental developments and serious changes. Among these new developments in the Middle East and North Africa, Egypt has experienced the most fluctuations in the past three years. In the latest developments, Mohamed Morsi, the first elected president in Egypt's history, was removed from power by an army coup. The overthrow of Mohamed Morsi, which took place during a democratic process, regardless of the internal consequences, will leave important consequences on the regional level on national interests and the strategic position of Middle East actors. In this regard, one of the basic questions of the article is, what were the reasons behind the overthrow of Muhammad Morsi and the Muslim Brotherhood government? Another main question of the article is what consequences did the Egyptian coup and the overthrow of the Muslim Brotherhood government have for regional players? The hypothesis of the article is that the negative performance of the Mursi Brotherhood government in the field of domestic and foreign politics provided the platform for the coup; This has provided strategic opportunities for Saudi Arabia and Israel in the Middle East and is a failure for other regional actors including Turkey, Qatar, Hamas and the Islamic Republic of Iran. Also, the findings of the article indicate that with the formation of the new government in Egypt under the leadership of Al-Sisi, the Middle East has witnessed a new agreement led by Saudi Arabia, Egypt, the United Arab Emirates, Kuwait and Jordan.

**Keywords:** Muslim Brotherhood, Army, Israel, Sisi, Coup, Mohammed Morsi, Egypt.

1 - Graduate of Middle East Regional Studies and Lecturer at Payam Noor University.



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۵، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

نوع مقاله: علمی

## بررسی عوامل سرنگونی محمد مرسی و پیامدهای منطقه‌ای آن

سید علی نجات<sup>۱</sup>



چکیده

از آغاز سال ۲۰۱۱، خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی و آبستن تغییرات جدی بوده است. از بین این تحولات جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا، مصر بیشترین نوسانات را طی سه سال گذشته پشت سر گذاشته است. در آخرین تحولات، محمد مرسی نخستین رئیس‌جمهور منتخب تاریخ مصر، با کودتای ارتش از قدرت برکنار شد. سرنگونی محمد مرسی که طی یک فرایندی دموکراتیک روی کار آمده بود، صرف نظر از پیامدهای داخلی، در سطح منطقه‌ای تبعات و پیامدهای مهمی بر منافع ملی و موقعیت راهبردی بازیگران خاورمیانه بر جای خواهد گذاشت. در همین راستا یکی از پرسش‌های اساسی نوشتار این است که عوامل سرنگونی محمد مرسی و دولت اخوان‌المسلمین چه بود؟ پرسش اصلی دیگر نوشتار این است که کودتای مصر و سرنگونی دولت اخوان‌المسلمین چه پیامدهایی را برای بازیگران منطقه‌ای در بر داشته است؟ فرضیه نوشتار این است که عملکرد منفی دولت اخوانی مرسی، در عرصه سیاست داخلی و خارجی بستر کودتا را فراهم کرد؛ این امر موجب فراهم شدن فرصت‌های راهبردی برای عربستان سعودی و اسرائیل در خاورمیانه شده و به مثابه ناکامی برای دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه، قطر، حماس و جمهوری اسلامی ایران است. همچنین یافته‌های نوشتار از این امر حکایت دارد که با شکل‌گیری دولت جدید در مصر به رهبری السیسی، خاورمیانه شاهد محور و پیمان نوینی به رهبری عربستان سعودی، مصر، امارات، کویت و اردن بوده است.

واژگان کلیدی: اخوان‌المسلمین، ارتش، اسرائیل، سیسی، کودتا، محمد مرسی، مصر.

## مقدمه

مصر یکی از کشورهای مهم خاورمیانه است و در مسائل حوزه خلیج فارس، خاورمیانه، جهان عرب و قاره آفریقا نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. مصر با قرار گرفتن در تقاطع سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و دسترسی به کانال سوئز، دریای سرخ و دریای مدیترانه، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ممتازی دارد. مصر به دلیل این موقعیت نقطه آغازین روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. مصر قلب جهان عرب است و یکی از مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری سیاسی در جهان عرب و منطقه به شمار می‌رود. «تیری دژاردن» می‌نویسد: «مصر خواه ناخواه کانون جهان عرب خواهد بود؛ برای جهان عرب هیچ رویداد مهمی در جای دیگری جز قاهره رخ نخواهد داد و رویداد مهمی که در قاهره رخ دهد همواره پیامد بنیادی برای تمام جهان عرب خواهد داشت». به طور کلی هیچ کشوری به اندازه مصر در تعاملات سیاسی منطقه تاثیرگذار نیست (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹). از آغاز سال ۲۰۱۱، خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی و آستان تغییرات جدی بوده است. در این میان، مصر بیشترین نوسانات را طی سه سال گذشته پشت سر گذاشته است. در ژوئن ۲۰۱۳ و در سالگرد تحلیف محمد مرسی، نخستین رئیس‌جمهور منتخب تاریخ مصر، موج جدیدی از اعتراضات در این کشور علیه دولت جدید شکل گرفت. مخالفان که در رأس آنها «محمد البرادعی» قرار داشت، خواهان کناره‌گیری محمد مرسی از قدرت و برگزاری انتخابات زود هنگام در مصر بودند. با شدت گرفتن اعتراضات وزرای کشور، امور خارجه، دفاع، محیط زیست، گردشگری، دادگستری و برنامه‌ریزی مصر و همچنین نخست وزیر دولت مرسی یکی پس از دیگری استعفا دادند. در عین حال که مخالفان محمد مرسی در «میدان التحریر» قاهره تجمع نمودند، حامیان وی نیز در حوالی مسجد «رابعه العدویه» به شعار دادن در حمایت از رئیس‌جمهور پرداختند. با وجودی که محمد مرسی از ضعف‌های دولت جدید سخن گفته و از مردم عذرخواهی کرد، اما اعتراضات همچنان گسترش یافت. ارتش مصر نیز برای طرفین ضرب‌الاجل تعیین کرد که اگر به اختلافات پایان ندهند وارد عمل خواهد شد. مرسی اظهارات ارتش را در این مورد غیر قانونی دانست. نهایتاً شدت اعتراضات موجب شد تا در شبانگاه ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ ارتش مصر با ادعای حفظ انقلاب و جلوگیری از خطر انحراف آن، قدرت را در دست گرفت و با دستگیری و زندانی نمودن محمد مرسی و تعداد زیادی از سران و رهبران اخوان المسلمین در مصر، قانون اساسی را تعلیق، مجلسین را منحل و عدلی منصور رئیس دادگاه قانون اساسی را به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت تا برگزاری انتخابات زود هنگام معرفی کرد.

دوره یک ساله ریاست جمهوری مرسی با اعتراضات گسترده گروه‌های مختلف مردم به سیاست‌های وی در صحنه‌های داخلی و خارجی روبه‌رو شد تا با نقش مستقیم ارتش، نخستین رئیس‌جمهور مصر پس از حسنی مبارک طی ۴۸ ساعت توسط ارتش برکنار شود. شکل‌گیری کودتا و سرنگونی دولت محمد مرسی علاوه بر تبعات داخلی برای بازیگران منطقه‌ای نیز پیامدهای مهمی داشته است. در همین راستا، نوشتار حاضر سعی دارد با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی به دنبال پاسخگویی به دو پرسش به هم پیوسته است. نخست دلایل سرنگونی محمد مرسی و دولت اخوان‌المسلمین چه بود؟ و دوم آنکه کودتای مصر و سرنگونی دولت اخوان‌المسلمین چه پیامدهایی را برای بازیگران منطقه‌ای در بر داشته است؟ فرضیه نوشتار این است که عملکرد منفی دولت اخوانی مرسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی بستر کودتا را فراهم کرد؛ این امر موجب فراهم شدن فرصت راهبردی برای اسرائیل و عربستان سعودی در خاورمیانه شده و به مثابه ناکامی برای دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه، قطر، حماس و جمهوری اسلامی ایران است. ÷

#### ۱- عوامل مؤثر در سقوط دولت مرسی و اخوان‌المسلمین

برای چند دهه، اخوان‌المسلمین آرزوی رسیدن به قدرت در مصر را داشتند و خود را برای آن مهیا کرده بودند. سرنگونی مبارک و خلاء ایجاد شده به دنبال آن یک فرصت ایدئال را برای آنان ایجاد کرد، گرچه اخوان‌المسلمین عامل اصلی و تأثیرگذار در انقلاب مصر نبودند و گروه گسترده‌ای از نیروهای لیبرال، غرب‌گرا، چپ‌گرا حضور داشتند (کام، ۲۰۱۴)، اما این جنبش اخوان‌المسلمین بود که توانست دولت تشکیل دهد. در هر صورت، دولت اخوانی محمد مرسی که طی یک فرایند دموکراتیک به قدرت رسیده بود بیش از یک سال به طول نینجامید و با کودتای غیر متعارف ارتش، سرنگون شد. دولت اخوان‌المسلمین طی این مدت اقدام‌های متعددی انجام داد. این اقدام‌ها باعث شد که در آستانه سالگرد تحلیف محمد مرسی، جنبش اعتراضی گسترده‌ای تحت عنوان «جنبش ترمذ» علیه اقدامات وی به وجود آید و برخی از پیش شرط‌های وقوع کودتا محقق شود. به گمان معترضان، دولت اخوانی مرسی، طی این مدت عدم وفاداری خود را به دموکراسی ثابت کرد و ناتوانی دولت موجب بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی و وخامت اوضاع اقتصادی شد و به این دلیل گروه گسترده‌ای از بازیگران سیاسی علیه وی اقدام کردند. عملکرد دولت اخوانی مرسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی که به نظر مخالفانش بستر کودتا را فراهم کرد، به شرح زیر می‌باشد:

## ۱-۱- سیاست داخلی

اشتباهات اخوان‌المسلمین از آغاز خیزش مردمی علیه رژیم حسنی مبارک آغاز شد. این جریان از شک و تردید اولیه اخوان‌المسلمین در پیوستن به روز خشم مصری‌ها در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد. در آن هنگام اخوان‌المسلمین از یک جهت به دلیل آنکه احتمال قیام فراگیر و به نتیجه رسیدن آن را نمی‌دادند و از جهتی دیگر اطمینانی به آینده و جایگاه خود در میان نیروهای مخالف نداشتند، در روز خشم مصری وارد نشدند. به عبارتی آنها اساساً به برون‌داد پیروزی چنین قیامی نیز بدبین بودند. با این حال با روشن شدن شدت و حدت قیام و تحت تأثیر فشارهای جوانان اخوانی، در نهایت این جنبش وارد شد و سازمان توانمند آن کمک فراوانی به پیروزی قیام کرد. پس از انقلاب، اخوان تلاش خود برای بازسازی چهره تخریب شده خود را آغاز کرد و تلاش کرد به‌عنوان یک بازیگر مسئول و متعهد، که به قواعد بازی سیاسی و دموکراسی پایبند است، مطرح شود (نبوی، ۱۳۹۲).

دومین اشتباه اخوان‌المسلمین، معرفی نامزد برای تمامی کرسی‌های پارلمان مصر بود. اخوان نه تنها برای تمامی کرسی‌های مخصوص احزاب در پارلمان (یک سوم کرسی‌ها) نامزد معرفی کرد بلکه برای کرسی‌های غیر حزبی نیز نامزد مستقل معرفی کرد؛ کسانی که پس از پیروزی در فراکسیون اخوان قرار گرفتند؛ دلیل اصلی ابطال انتخابات و انحلال پارلمان نخست نیز همین بود. سومین اشتباه اخوان، معرفی نامزد ریاست جمهوری بود؛ در حالی که شخصی چون «عبدالمنعم ابوالفتوح» به دلیل اعلام نیت برای شرکت در انتخابات از سازمان اخوان طرد شد، این سازمان با نزدیک شدن به انتخابات اعلام کرد نامزدی در انتخابات خواهد داشت. گذشته از اینکه ورود به انتخابات اساساً خُلف وعده به شمار می‌رفت، با توجه به اینکه مصر با تراکم بحران در زمینه‌های مختلف مواجه است از اساس اشتباه بود (نبوی، ۱۳۹۲).

یکی از مشکلات دیگر قابل پیش‌بینی که می‌توانست در ادامه فعالیت دولت مرسی ایجاد مشکل نماید، به اختلافات داخلی اخوان باز می‌گردد. از آنجا که مرسی کاندیدای اصلی اخوان در انتخابات نبود و نامزد اصلی آنان برای انتخابات رد صلاحیت شده بود، نباید اجماع کامل همه رهبران اخوان در مورد مرسی را انتظار داشت. در واقع از زمان کاندیداتوری مرسی نیز برخی از رهبران اخوان مخالفت خود را با وی اعلام کرده بودند؛ که این امر در یک سال گذشته و در روند عدم همکاری برخی از اعضای ارشد اخوان با دولت او نمایان شد که منجر به تضعیف دولت مرسی شده بود.

حاکمیت بسته مرسی و انحصار مناصب و مقامات دولتی در گروه اخوان و حذف سایر گروه‌ها و جریانات انقلابی، به جای تشخیص منافع ملی و مطالبات واقعی و اولویت‌دار مردم دیگر عامل مهم در این سقوط است. تثبیت سریع قدرت و اخوانیزه کردن مصر و انحصار قدرت در گروه اخوان‌المسلمین و به حساب نیاوردن دیگران زمینه‌های لازم برای صف‌آرایی مخالفان مرسی در صحنه سیاسی - اجتماعی مصر را فراهم کرد (پور حسن، ۱۳۹۲: ۱۷۵). دولت مرسی با انحصار سیاسی و عدم مشارکت دیگر گروه‌های انقلابی در قدرت، نتوانست فرایند دولت‌سازی و نظام‌سازی متقاعدکننده‌ای را بعد از انقلاب در پیش گیرد. محمد مرسی نیز برای تسلط اخوانی‌ها بر قوه قضائیه و انتخاب استانداران از میان اعضای اخوان‌المسلمین و تشکیل مجلس موسسان قانون اساسی بدون حضور احزاب و جریان‌های شناخته شده مصری تلاش زیادی نمود. در همین راستا از دید بسیاری، مرسی در تلاش برای دستیابی به حداکثر قدرت بوده و برای خود قابلیت و اختیارات دیکتاتوری ایجاد کرده است. این عوامل زمینه‌های اتحاد بین نهادهای سکولار و سنتی قدرت در مصر را ایجاد نمود. در واقع یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات مرسی و گروه اخوان‌المسلمین نداشتن چشم‌انداز کاملی نسبت به بخش‌های مختلف کشور و افزایش حزب‌گرایی و تکیه به افراد مورد اعتماد به جای افراد با تجربه و کارشناس بوده است. به این نحو که افراد بدون داشتن تجربه و صلاحیت کافی برخی سمت‌ها را در اختیار گرفتند که در نهایت باعث بروز نارضایتی گسترده از عملکرد دولت محمد مرسی شد.

از دیگر دلایل سقوط محمد مرسی، اولویت‌بندی نامناسب نیازهای جامعه مصر بود. در حالی که رفع مشکلات اقتصادی کشور باید در اولویت قرار می‌گرفت، بیشترین توجه دولت مرسی به مقابله با نظام قضایی مصر معطوف شد (پور حسن، ۱۳۹۲: ۱۷۵). در واقع وجود مشکلات و بحران‌های اقتصادی و معیشتی مانند عدم تراز تجاری مثبت، دخالت ارتش در اقتصاد، وابستگی به کمک‌های خارجی، بیکاری به دلیل تداوم نیافتن سرمایه‌گذاری خارجی و محدود شدن میزان ورود گردشگران خارجی، فقر نیمی از مردم مصر و عمل نکردن مرسی به وعده‌های خود برای سر و سامان دادن به اوضاع داخلی و حل بحران‌های سوخت و بیکاری از مهم‌ترین عوامل سقوط مرسی است.

سیاست داخلی دولت اخوانی مرسی در قبال سلفی‌های مصر نیز قابل تأمل است. سلفی‌های مصر در حزب قدرتمند «النور» سازمان یافته‌اند. آنها در انتخابات مجلس مصر، پس از اخوانی‌ها بیشترین کرسی‌ها را کسب کردند. مرسی نیز با آگاهی از مواضع سلفی‌ها، به متحد آنها تبدیل شد. این اتحاد غیر طبیعی و متناقض، باعث سکوت دولت مرسی در قبال برخی اقدام‌های سلفی‌ها شد و دولت اخوان‌المسلمین

را به سوی افراط‌گرایی سوق داد. عملکرد مرسی و اخوان‌المسلمین در همراهی با افراطیون سلفی و وهابی و دامن زدن به اختلافات دینی مصر، مورد حمله قراردادن قبطی‌ها و باز گذاشتن دست سلفی‌ها در خشونت اجتماعی به بهانه امر به معروف و نهی از منکر از دلایل سرنگونی مرسی به شمار می‌رود. در واقع، اشتباه محمد مرسی میدان دادن به گروه‌های سلفی و افراطی بود که سبب دامن زدن به نزاع شیعه و سنی و حمایت از تندروی‌های سلفیون تکفیری در مصر گردید. اقدام سلفی‌های تندرو در به شهادت رساندن شیخ «حسن شحاته» و اهانت به جنازه وی، نماد بارز قدرت‌یابی سلفی‌ها در مصر است که در سایه تساهل و تسامح مرسی به وجود آمده است. عنصر دیگر در سقوط دولت مرسی به نقش و نفوذ ارتش در مصر باز می‌گردد. از آنجا که ارتش مخالف فعالیت‌های اسلام‌گرایان بود، همواره مشکلاتی برای دولت مرسی ایجاد می‌کرد و بروز نارضایتی‌ها و اعتراضات علیه مرسی بهانه لازم را در اختیار ارتش قرار داد تا ضربه نهایی را با اجرای کودتا به دولت محمد مرسی وارد نماید. علاوه بر دلایل مذکور، واکنش‌های خشونت‌آمیز دولت مرسی به حرکت مخالفان، عدم پاسخگویی به مطالبات جوانان انقلابی ۲۵ ژانویه، درخواست صلاحیت‌های فراقانونی با صدور فرمان پنج ماده‌ای، تلاش برای کنترل و سرکوب رسانه‌ها، بی‌کفایتی اداری اخوان و عدم تجربه حکومت‌داری از دلایل داخلی سرنگونی دولت مرسی به شمار می‌روند (شومان، ۲۰۱۳: ۱۵).

## ۲-۱- سیاست خارجی

دولت مرسی در عرصه سیاست خارجی، مواضع متعارضی اتخاذ کرد و به این دلیل با ریزش هوادارانش مواجه شد و نتوانست مصر را به جایگاه شایسته خود در منطقه بازگرداند. محمد مرسی می‌بایست سیاست‌های منعطف‌تری را در قبال فلسطین و مردم مظلوم غزه از جمله گشودن گذرگاه رفح و عدم تخریب تونل‌های زیرزمینی حماس در باریکه غزه انجام می‌داد. محمد مرسی در سیاست‌های خارجی نیز چندان موفق نبود؛ انتظار این بود که حداقل سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره را بسته و از نفوذ عربستان سعودی و قطر در مصر بکاهد. مرسی بدون شناخت واقعی نیروهای سیاسی در خاورمیانه، اولین سفر خارجی خود را در تاریخ ۱۰ و ۱۱ ژوئن به عربستان سعودی انجام داد. هدف مرسی از سفر به عربستان جلب نظر آل سعود و اطمینان یافتن از وضعیت کارگران مصری در عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس بود.

اولین اشتباه اخوان در عرصه سیاست خارجی به اولین دیدار بین‌المللی محمد مرسی مربوط می‌شود. اولین دیدار بین‌المللی مرسی به چین بود؛ این امر افزون بر مردم کردن واشینگتن در مورد نیات اخوان،

از سوی چین نیز سرمایه‌ای به مصر وارد نشد. سفر به تهران نیز از چند جنبه منفی بود؛ نخست آنکه مباحث مطرح شده در سخنرانی مرسی در کنفرانس عدم تعهد، تردیدی در نگاه تهران به اخوانی‌ها پدید آورد. دوم آنکه اصل سفر نیز تردیدی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و نیز واشینگتن به وجود آورد (نبوی، ۱۳۹۲). مرسی طی یک سفر چند ساعته برای تحویل دادن ریاست جنبش عدم تعهد به تهران سفر کرد و طی سخنانی، بی‌تجربگی سیاسی خود را نشان داد. در حالی که بسیاری از روشنفکران و نخبگان فکری مصر به ایران سفر کردند و با آرمان‌های انقلاب اسلامی، احساس نزدیکی می‌کردند، اما مرسی چندان به این احساسات پاسخ نداد و برای از سرگیری روابط سیاسی دو کشور هیچ‌گونه اقدامی انجام نداد. اخوانی‌ها به جای اینکه با متحد طبیعی خود یعنی انقلاب اسلامی نزدیک شوند، با اسلام‌گرایان تندرو و سلفی‌ها وارد تعامل شدند. این تعامل ریشه عقیدتی برای اخوان‌المسلمین نداشت و فقط یک تعامل سیاسی - اقتصادی بود. به این دلیل که این گروه‌های سلفی مورد حمایت کشورهای محافظه‌کار عرب بودند، مرسی مجبور شد که به این کشورها نزدیک شود. در واقع مرسی منافع اقتصادی کوتاه مدت را فدای منافع راهبردی و بلند مدت کرد (پور حسن، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

بحث دیگر در این رابطه به عملکرد دولت مرسی در صحنه خارجی که تناسبی با شعارهای اخوان-المسلمین نداشت، باز می‌گردد. در این رابطه می‌توان به عدم لغو معاهده کمپ دیوید و فرستادن فرستاده ویژه به اسرائیل اشاره داشت که منجر به ایجاد دیدگاهی منفی در میان اسلام‌گرایان مصر نسبت به مرسی و کاهش مشروعیت داخلی او شد. با تشکیل دولت توسط محمد مرسی، این توقع در میان مصری‌ها ایجاد شد که سیاست‌های دولت مصر در قبال رژیم اشغالگر قدس تغییر کند. در حالی که معترضان مصری در پی انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بر ضرورت قطع رابطه با رژیم اشغالگر قدس تأکید می‌کردند و تصاویر جوانانی که پرچم این رژیم را بر فراز سفارتخانه رژیم صهیونیستی در قاهره به آتش کشیده بودند و خطوط لوله انتقال گاز به اسرائیل را چندین بار به آتش کشیدند، محمد مرسی بدون توجه به این واکنش‌های گسترده و ملی مصری‌ها، ضمن پذیرش سفیر جدید رژیم صهیونیستی، سفیر جدید مصر را همراه نامه‌ای به «شیمون پرز» رئیس رژیم صهیونیستی، راهی تل‌آویو کرد. این در حالی است که بسیاری از سفارتخانه‌های مصر در جهان بدون سفیر بودند. توقع مردم مصر این بود که دولت منتخب آنها، سیاستی علیه رژیم اشغالگر قدس اتخاذ خواهد کرد که با دیکتاتورهای سابق مصر متفاوت باشد. «موشه آرنز» وزیر دفاع اسبق اسرائیل می‌گوید «اسرائیل دو پیمان صلح با اعراب امضا کرده که طرف امضاکننده هر دو، دیکتاتور یعنی انور سادات و ملک حسین بودند. مرسی نه تنها این

پیمان را لغو و یا مورد تجدید نظر قرار نداد، بلکه همانند حاکمان سابق مصر عمل کرد و به این دلیل احساس حقارت و بی‌هویتی که بسیاری از مصری‌ها به دنبال دوری از آن بودند را به آنها بازگرداند (پور حسن، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

نکته دیگر، ماجراجویی خارجی دولت اخوانی بود. در این میان اولین ماجراجویی مرسی در سطح خارجی با اتیوپی بود که منجر به بحرانی شدن روابط دو کشور شد (رسالان، ۲۰۱۳: ۳). مرسی در برابر اعلام بنای سد النهضه (الألفیه) اتیوپی، که سهم مصر از آب نیل را به میزان یک سوم کاهش می‌داد، این کشور را به اقدام نظامی تهدید کرد. این امر بدون هماهنگی با ارتش صورت گرفته بود. سیاست خارجی دولت مرسی در قبال سوریه نیز با یک تعارض بسیار بزرگ مواجه شد. محمد مرسی که ابتدا از لزوم راهکار سیاسی برای بحران سیاسی سوریه سخن می‌گفت و میزبان مذاکرات چهار جانبه بود، یک باره از قطع کامل روابط دیپلماتیک با سوریه و حمایت از برقراری طرح پرواز ممنوع در این کشور خبر داد. در این جریان، ارتش اختلاف با مرسی را علنی کرد و اعلام کرد که قصد مداخله در بحران سوریه را ندارد (نبوی، ۱۳۹۲). حمله شدید مرسی به حزب‌الله لبنان و سکوت وی در برابر دعوت دو تن از رهبران سلفی مصر به جهاد در سوریه هم به نوعی ماجراجویی خارجی تلقی شده است.

علاوه بر موارد فوق اعتماد زیاد دولت مرسی به برخی دولت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، توطئه‌های دشمنان به‌ویژه اسرائیل و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس، عدم مساعدت کشورهای عربی به دولت اخوانی مصر، خواست عموم بازیگران منطقه در عدم احیای مجدد قدرت مصر در منطقه، خارج شدن قطر از صحنه سیاست منطقه و مدیریت سعودی و از همه مهم‌تر تحولات سوریه و تأثیرات آن بر مصر و مواضع منفی مرسی نسبت به آن از دلایل سرنگونی مصر در عرصه سیاست خارجی بود.

## ۲- پیامدهای منطقه‌ای کودتای مصر

دوره یک ساله ریاست جمهوری محمد مرسی با اعتراضات گسترده گروه‌های مختلف مردم به سیاست‌های وی در صحنه‌های داخلی و خارجی روبه‌رو شد تا با نقش مستقیم ارتش، نخستین رئیس‌جمهور مصر پس از حسنی مبارک طی ۴۸ ساعت توسط ارتش برکنار شود. برکناری مرسی که در فرایندی دموکراتیک به روی کار آمده بود، صرف نظر از پیامدهای داخلی، بار دیگر خاورمیانه را ثقل توجهات جهانی و منطقه‌ای قرار داد. تحولات ناشی از جا به جایی غیر دموکراتیک دولت، ساختار جدید قدرت در مصر و تغییر سیاست خارجی، بر معادلات و ساختار قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار است و منجر به تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای خواهد شد. از این رو کودتای مصر و حذف محمد مرسی از نظام سیاسی،

تبعات و پیامدهای گسترده‌ای را برای بازیگران منطقه‌ای از جمله اسرائیل، عربستان، حماس، ترکیه، قطر و جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت. در ادامه نوشتار به بررسی تبعات و پیامدهای کودتای مصر بر بازیگران مذکور منطقه‌ای پرداخته می‌شود.

## ۱-۲- پیامدهای کودتای مصر برای اسرائیل

بدون تردید کودتای ارتش مصر علیه محمد مرسی یک اقدام مثبت در راستای منافع ملی اسرائیل به شمار می‌رود و این رژیم، بزرگ‌ترین ذی‌نفع از کودتای نظامی در مصر بود. مثبت بودن این اقدام و ذی‌نفع بودن اسرائیل به این دلیل است که از زمان انعقاد پیمان صلح کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ نهادهای مصری که نزدیک‌ترین روابط را با دولت اسرائیل داشته و دارند، ارتش و سازمان امنیتی این کشور هستند. در همین راستا، کودتای مصر و به قدرت رسیدن دستگاه امنیتی نظامی در سلسله مراتب قدرت سیاسی بعد از برکناری محمد مرسی کاملاً به سود دولت اسرائیل می‌باشد. ثبات مصر برای اسرائیل امری مهم به شمار می‌رود چرا که هر گونه بی‌ثباتی در مصر تأثیرات منفی بر امنیت اسرائیل بر جای می‌گذارد. فقدان یک دولت نیرومند و همسو زمینه را برای رشد حرکت‌های ضد اسرائیلی در مرزهای مصر و اسرائیل، صحرای سینا و نیز انتقال کالا و سلاح به نوار غزه فراهم می‌کند. گرچه محمد مرسی روابط سیاسی مصر با اسرائیل را قطع نکرد و پایبندی کامل خود را به پیمان کمپ دیوید اعلام کرد و هر گونه تلاشی را در جهت تعدیل آن انجام نداد، اما روابط میان قاهره و تل‌آویو شاهد نوعی بدبینی از جانب رهبران اخوان‌المسلمین بود. بنابراین حضور آنها در قدرت برای اسرائیل تهدید امنیتی به شمار می‌آید (بروم و کوارتس، ۲۰۱۴: ۹). در واقع مصر بعد از مبارک دیگر ذخیره استراتژیک برای رژیم اسرائیل در منطقه به شمار نمی‌رود. علاوه بر آن قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین در مصر موجب اتحاد میان گروه‌های مختلف فلسطینی می‌شود و این امر به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی اسرائیل است.

در همین راستا، سیاستمداران اسرائیل به دنبال آن هستند که در مصر، نظامی روی کار آید که خطری برای امنیت ملی اسرائیل نداشته و ضمن تأیید کمپ دیوید و عدم حمایت از محور مقاومت مطیع اوامر واشینگتن و تل‌آویو باشد. در واقع منافع اسرائیل ایجاب می‌کند که ارتش همچنان در آن کشور قدرتمند باقی بماند؛ ارتشی که متحد آمریکا است و دارای بیشترین روابط با پنتاگون می‌باشد (منصور، ۲۰۱۳). با نگاهی به تحولات مصر آشکار است که سیسی محصول ائتلاف بین بازماندگان نظام سابق مبارک، ژنرال‌های ارتش وابسته به غرب، سرمایه‌داران، سکولارهای غرب‌گرا، عناصر امنیتی و اطلاعاتی مصری-

اسرائیلی - غربی - عربی است و حمایت آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای عربی را پشت سر خود دارد. عدم محکوم نمودن کودتا، موافقت با «نقشه راه به سمت دموکراسی» سیسی، از سرگیری کمک‌های نظامی به مصر از سوی واشینگتن و نیز حمایت‌های آشکار مقامات اسرائیلی از دولت جدید مصر و کمک‌های مالی هنگفت کشورهای حاشیه خلیج فارس به دولت جدید، خود گواهی بر بازگشت مصر به مدار وابستگی غربی - صهیونیستی - عربی است. سیسی در مقابل حمایت‌های غربی و عربی متعهد شده است تا معاهده صلح با اسرائیل را تداوم بخشد، همکاری‌ها در مبارزه با تروریسم را افزایش داده و دسترسی به کانال سوئز و فضای هوایی برای عملیات‌های نظامی آمریکایی را فراهم نماید. همچنین مانع ورود ایران به مصر شود و نیروهای مقاومت را سرکوب نماید. این به معنای بازگشت مصر به دوران مبارک و نقض تمامی آرمان‌های انقلاب مصر است. سیسی از زمان کودتا نشان داده که در همگرایی با اسرائیل چیزی کمتر از مبارک ندارد. همکاری‌های امنیتی دو طرف در صحرای سینا برای مقابله با گروه‌های جهادی در طول یک سال گذشته به بالاترین درجه خود رسیده و روابط دیپلماتیک نیز در سطح بسیار مطلوبی قرار دارد (عوض پور، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

به هر حال اسرائیل دولت جدید مصر را نزدیک‌ترین هم‌پیمان خود در منطقه می‌داند چرا که هر دو مواضع مشترکی در خصوص جنبش حماس و نیز تمایلات مشترکی برای پاکسازی صحرای سینا از عناصر مسلح دارند. همین مسئله را «مرکز پژوهش‌های امنیت ملی» اسرائیل در گزارش ماه فوریه ۲۰۱۴ خود آورده و می‌گوید: «اسرائیل منافع مشترک زیادی با نظام کنونی مصر دارد و به گونه‌ای که همکاری‌های امنیتی‌اش با آن، به‌خصوص درباره اوضاع سینا و ممانعت از بمب‌گذاری‌ها در این منطقه افزایش یافته است. همچنین نظامیان مصری حماس را یک تهدید می‌دانند؛ در همین راستا تلاش‌های خود برای بستن مرزها بین سینا و نوار غزه و نیز تخریب کانال‌ها را دو چندان کرده‌اند» (عوض پور، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

از نظر مقامات اسرائیلی، تجربه مصر پس از انقلاب نشان داد که اسلام‌گرایان از آنکه دست جریان‌های تندرو برای ضربه زدن به منافع اسرائیل را باز گذارند، ابایی ندارند. لذا امید بستن به اسلام‌گراها برای برقراری دموکراسی و در عین حال تداوم روابط با اسرائیل نوعی ساده اندیشی است. سران این رژیم معتقد هستند آنچه که می‌تواند ثبات را برای مصر و تداوم روابط آن با اسرائیل فراهم آورد، تقویت موضع ارتش است.

به همین دلیل بود که اسرائیل به روشنی و به صورت علنی از کودتای نظامی در مصر استقبال کرد، چرا که محافل دیپلماتیک در اسرائیل از افزایش سردی روابط صلح و آشتی در میان تل آویو و قاهره از

زمان پیروزی محمد مرسی، رئیس‌جمهور معزول مصر در انتخابات ریاست جمهوری و موفقیت گروه اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی این کشور خبر داده بودند، مسئله‌ای که می‌توان نشانه‌های دال بر آن از قبیل توقیف صادرات گاز طبیعی به اسرائیل و بازگشت شیخ یوسف القرضاوی، رئیس و بنیان‌گذار اتحادیه جهانی علمای مسلمان به خاک مصر پس از ۱۰ سال تبعید را مشاهده کرد (أبو عامر، ۲۰۱۳). از زمان به قدرت رسیدن اخوان المسلمین به حکومت، مقامات اسرائیل ناراحتی خود را پنهان نمی‌کردند. رهبران آنها در کنفرانس‌ها، دیدارها و تحقیقات خود و همچنین تحلیلگران و کارشناسان برجسته آنها علناً اعلام می‌کردند که این وضع، امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند و باید آن را تضعیف کرد. با شکل‌گیری کودتا علیه محمد مرسی، سیاستمداران و نخبگان رژیم صهیونیستی بسیار شادمان شدند؛ این موضوع قابل پیش‌بینی بود چون رژیم صهیونیستی قادر به همزیستی با حکومتی اسلام‌گرا در مصر نیست. «آلون لوین» جانشین اسبق وزارت خارجه رژیم صهیونیستی معتقد است: این کودتا باعث افزایش همکاری استراتژیکی میان مصر و رژیم صهیونیستی خواهد شد و محور میانه‌رو در جهان عرب دوباره قدرت خواهد یافت؛ این امر خود به تحقق منافع اسرائیل منجر خواهد شد. «آمنون آبراموویچ» تحلیلگر شبکه دو تلویزیون صهیونیستی گفت: بنیامین نتانیا هو نخست‌وزیر، موفقیت کودتا علیه مرسی را به توقف برنامه اتمی ایران ترجیح می‌دهد (منصور، ۲۰۱۳). در مجموع به نظر می‌رسد که مصری‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که متحد شدن با اسرائیل اهداف کلان خود را با کنار زدن حماس، بالا بردن امنیت در صحرای سینا و از میان بردن نقش‌آفرینی دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله قطر، ترکیه و ایران، بهتر برآورده خواهد کرد.

## ۲-۲- پیامدهای کودتای مصر برای عربستان سعودی

عربستان سعودی از ابتدای قیام مردم مصر به طرفداری از مبارک و تلاش در جهت حفظ رژیم او پرداخت. مهم‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان را می‌توان جایگاه بالای مصر دوران مبارک در جبهه کشورهای محافظه‌کار عرب دانست؛ در واقع در دهه‌های اخیر مصر و عربستان همواره رهبران رژیم‌های محافظه‌کار عرب در مقابل جبهه مقاومت شامل ایران، سوریه و جنبش‌های حماس و حزب‌الله بوده‌اند؛ بر این اساس هراس از شکل‌گیری سیاست خارجی جدید در مصر و گسترش نفوذ ایران در منطقه، نقش مهمی در حمایت عربستان سعودی از رژیم مبارک داشته است. گذشته از این هراس از تأثیر سرائیتی تحولات مصر را نیز باید مد نظر قرار داد. در واقع عربستان سعودی به مثابه یکی

از دژهای اصلی استبداد سیاسی در منطقه همواره از جنبش‌های دموکراتیک در هراس بوده است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۷۸).

کودتای مصر برای عربستان سعودی پیامدهای مثبتی داشته است. عربستان یکی از نخستین کشورهای بود که از کودتای نظامیان استقبال کرد و کمک‌های مالی هنگفتی را به نظامیان اعطا کرد. ملک عبدالله نیز اولین شخصی بود که به سبسی تبریک گفت و طی طوماری خواستار برگزاری اجلاس ویژه «دوستان مصر» برای اجرای طرح مارشال با هدف گذار مصر از بحران اقتصادی همانند طرح ایالات متحده آمریکا برای تجدید حیات اقتصادی اروپا پس از جنگ جهانی دوم بود (عطوان، ۲۰۱۴). مصر همواره یک رقیب سنتی برای عربستان در رهبری جهان عرب بوده است. آل سعود پس از سقوط حسنی مبارک از روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر استقبال چندانی نکردند. ریشه این اختلاف هم به روش‌های معطوف به عمل هر یک از این گروه‌ها بر می‌گردد. اخوانی‌ها نگاه اسلامی را با مشی اصلاح‌طلبانه در نظر داشتند اما از منظر سعودی‌ها این تفکر برای آینده خاندان حاکم بر عربستان خطرناک بوده و همواره بر ضرورت تبعیت از حاکم و ولی امر تاکید می‌ورزند و این تفکری است که نظام سعودی می‌تواند به راحتی آن را تحت سلطه خود در آورده و در جهت اهداف سیاسی خود به کار بندد. البته پس از قدرت‌یابی اخوان در مصر آل سعود تلاش کرد تا با ایجاد پیوند میان سلفی‌ها و اخوانی‌ها جبهه‌ای ضد شیعی در مقابل ایران در منطقه ایجاد کند اما نگرانی سعودی‌ها از اینکه هسته‌های اخوانی پنهان در کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس توسط اخوان المسلمین مصر تحریک می‌شوند تا در این کشورها اهداف خاصی را مورد تعرض قرار دهند، بیش از منافع پیوند با جریان اسلام‌گرای قدرت یافته مصر بود. بنابراین به قدرت رسیدن گروه‌های اخوان المسلمین در کشورهای بیداری اسلامی نگرانی حاکمان سعودی را به همراه داشت و آنها برای انحراف در این موج عظیم مردمی تلاش‌های خود را به کار بستند. لذا سقوط مرسی و جریان اخوان المسلمین در مصر بیش از آنکه آل سعود را نگران سازد، آنها را خشنود ساخت.

عربستان سعودی از همان ابتدا خواهان روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر نبود، چون آنها خواهان برقراری نمونه‌ای از حکومت اسلامی مردم‌سالار بودند که مورد خواست آل سعود نبود. فراگیر شدن الگوی اخوان در جهان عرب می‌توانست چالشی بزرگ برای عربستان به‌عنوان مدعی رهبری جهان عرب و اسلام سلفی ایجاد کند. به همین دلیل عربستان سعودی از دیرباز اخوان المسلمین را مهم‌ترین رقیب ایدئولوژیک خود در جهان عرب و اهل تسنن می‌داند، لذا هیچ‌گاه خواهان به قدرت رسیدن

اخوانی‌ها در مصر نبوده است. به لحاظ سیاسی، عربستان تلاش دارد مانع از آن شود که مصر از ائتلاف کشورهای عربی منطقه و سیاست‌های سابق آن جدا شود، اما این به آن معنا نیست که اجازه دهد نقش برتر منطقه‌ای مصر یا اساساً هر کشور دیگری احیا گردد. در نتیجه، عربستان خواهان حفظ مصر در قالب یک شریک ضعیف و همسو است، نه یک رقیب چالش‌ساز و قدرتمند. به عبارتی عربستان خواهان آن است که نقش برتر منطقه‌ای را در اختیار خود داشته و مصر در همین چارچوب بازیگری کند. با آغاز تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی در مصر که به سقوط محمد مرسی انجامید، محافل و رسانه‌های وابسته به عربستان از این سقوط استقبال کرده و ریاض بلافاصله دولت انتقالی جدید به ریاست عدلی منصور را به رسمیت شناخت. چند ساعت بعد از خلع مرسی، ملک عبدالله بن عزیز، اولین مقام عربی بود که دولت جدید عدلی منصور را به رسمیت شناخت و به دولت موقت مصر وعده کمک پنج میلیارد دلاری داد و حمایت خود را از تحولاتی که منجر به سقوط اخوان‌المسلمین گردید، اعلام کرد. ملک عبدالله در پیام خود نیز آشکارا بر پشتیبانی از دولت قاهره در ریشه‌کن کردن بی‌نظمی، آشوب، تروریسم و کسانی که امنیت مصر را تهدید می‌کنند، تاکید کرد (شهیدی، ۱۳۹۲).

سه کشور عربستان سعودی، امارات و کویت که از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها در منطقه از جمله اخوان‌المسلمین مصر هراس داشتند، برای به شکست کشاندن مرسی ضمن حمایت از اقدام ارتش مصر، مبلغ ۱۲ میلیارد دلار به دولت موقت و ارتش کمک مالی کردند. سه کشور عربستان سعودی، امارات و کویت همواره از قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین در منطقه هراس دارند در همین راستا به حمایت و تأیید از کودتا و سیسی پرداختند (عبدالخالق، ۲۰۱۳: ۳). در واقع، عربستان سعودی و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، سیسی را ناجی خود از دست اسلام‌گرایان از جمله اخوانی‌ها می‌دانند؛ بنابراین این مسئله غافلگیرکننده‌ای نیست که هر دو هم سیسی و هم حاکمان عرب حاشیه خلیج فارس در نگرش فراگیر و رفتاری یکسان عمل می‌کنند و نیاز مبرمی به بازگرداندن همان شیوه نظام حکومتی مبارک با چهره جدید دارند.

### ۳-۲- پیامدهای کودتای مصر برای حماس

کودتای نظامی در مصر علیه دولت مرسی پیامدهای منفی و زیانباری برای حماس به همراه داشته است. رابطه جنبش حماس بعد از پیروزی جنبش اخوان‌المسلمین در مصر و روی کار آمدن محمد مرسی به قدرت گرم‌تر شد ولی این گرمی روابط دوام زیادی نیاورد و با کودتای نظامی ارتش، مرسی برکنار شد. در واقع یکی از مهم‌ترین پیامدهای کودتای مصر، تیره شدن روابط دولت جدید مصر و حماس است.

در حالی که مقامات حماس کودتا علیه دولت قانونی مرسی را محکوم کرده و در مراحل بعد، از تظاهرات اخوان المسلمین حمایت و کشتار آنان به دست ارتش و نیروهای امنیتی را محکوم کرده‌اند، مقامات مصری نیز اتهاماتی را مبنی بر دست داشتن حماس در ناآرامی‌های صحرای سینا متوجه این جریان کرده‌اند. بنابراین جنبش مورد حمله تبلیغاتی و سیاسی مصری‌ها قرار گرفت. ارتش مصر نیز، جبهه گسترده‌ای برای تخریب تونل‌های رفح به راه انداخت. عمده استدلال مطرح شده برای چنین عملکردی، حمایت حماس از رویکردهای تنش‌زایی اخوان المسلمین مصر بوده است. در نتیجه تخریب‌ها و فشارهای گسترده، حدود ۸۰ درصد تونل‌ها در یک ماه پس از سقوط مرسی تخریب شده و یا بدون استفاده ماند. در نتیجه حماس در وضعیت اقتصادی و سیاسی دشواری قرار گرفت. در همین راستا، کودتای مصر و تحولات منطقه‌ای ناشی از آن، حماس را در بحران یارگیری و ائتلاف‌سازی قرار داده است. این گروه که در قلب محور مقاومت قرار دارد و برای دهه‌ها از حمایت ایران و سوریه برخوردار است، با وقوع انقلاب‌ها در جهان عرب به بازنگری در روابط خود با بازیگران منطقه‌ای پرداخت و با فاصله گرفتن از متحدان قدیمی، سعی کرد خود را در «محور اخوانی» در حال شکل‌گیری قرار دهد. حماس که برای دهه‌ها از حمایت‌های سیاسی و پشتیبانی ایران و سوریه برخوردار است، با تغییر رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر و با تشدید تحرکات ضد دولتی در سوریه، سعی در بهره‌برداری از فضای جدید کرد و به پشت گرمی حمایت‌های ترکیه، قطر و مصر دفتر خود در دمشق را تعطیل کرد. در عین حال، با میانجیگری‌های مصر و قطر، حماس و فتح به‌عنوان دو جریان رقیب فلسطینی، برخی اختلافات خود را کنار گذاشتند. اما مجموعه‌ای از تحولات منطقه‌ای و در راس آنها کودتا در مصر، معادلات حماس را به هم ریخته و بحران موقعیت و جایگاه را برای این جریان به همراه آورده است. در این فضا است که فشارهای مقامات مصری، عرصه را بر حماس بیش از هر زمان تنگ کرده است. در حالی که جنگ لفظی بین مقامات مصری و حماس در جریان است، در اقدامی بی‌سابقه ارتش مصر بالگردهای آپاچی خود را بر فراز صحرای سینا و نوار غزه به پرواز درآورده است؛ این در حالی است که بنا بر مفاد پیمان کمپ دیوید، مصر از استقرار و استفاده از سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین در شبه جزیره سینا منع شده است. در عین حال، ارتش مصر راه‌های انتقال تجهیزات و نیازهای ساکنان غزه را مسدود کرده و کنترل‌ها بر گذرگاه رفح نیز شدت پیدا کرده است (سلطانی نژاد، ۱۳۹۲).

در هر صورت سیاست خارجی مصر پس از چیرگی ارتش بر حکومت، بیشتر مبتنی بر همکاری با طرف‌های خارجی به منظور تحقق ثبات نظام جدید بوده است. دولت جدیدی که پس از سقوط مرسی

به قدرت رسید، دشمنی و خصومت با اخوان المسلمین و حماس را یکی از پایه‌های مشروعیت‌زا برای خود قرار داد. رسانه‌های وابسته به دولت و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی مخالف اسلام سیاسی به تخریب این دو پرداختند، دولت نیز برای لطمه زدن به حیثیت اخوان المسلمین آن را به جاسوسی برای حماس متهم نمود. حماس از همان ابتدا به عنوان بیگانه‌ای که در امور داخلی مصر مداخله می‌کند، آماج حملات رسانه‌ای و سیاسی طرفدار نظام جدید قرار گرفت. از همین جا است که رابطه بین مصر و جنبش حماس در طول دوره پس از کودتا شاهد نوعی تنش و منازعه مستمر بوده است که نظام جدید با به راه انداختن کارزار ویرانی کانال‌های موجود بین نوار غزه و مصر، آغازگر آن بود. در پی سیاست دولت جدید مصر بیش از ۱۷۰۰ کانال بین نوار غزه و مصر تا پایان ژوئن ۲۰۱۴ تخریب شدند. همچنین نوعی محاصره همه جانبه بار دیگر بر غزه تحمیل شد به گونه‌ای که گذرگاه رفح در بازه زمانی ۷/۱ ۲۰۱۳/ تا ۲۰۱۴/۵/۳۱، از مجموع ۳۳۵ روز، ۲۳۴ روز بسته بود. همچنین ارتش مصر در سپتامبر ۲۰۱۴ منطقه‌ای حائل را بین نوار غزه و اراضی مصر با هدف تخریب تونل‌ها و کانال‌ها و ممانعت از حفر آن‌ها ایجاد کرد. کار نظام جدید در تنش‌زایی با جنبش‌های حماس به جایی رسید که دادگاهی در مصر در مارس ۲۰۱۴ طی حکمی تمامی فعالیت‌های جنبش در مصر را ممنوع اعلام کرده و همه دارایی‌های آن را توقیف نمود (عوض پور، ۱۳۹۳: ۱۲۱). این دشمنی آشکار با حماس باعث شد که مصری‌ها از آغاز و تداوم جنگ سوم غزه تا نابودی زیر ساختارهای مقاومت و تضعیف قدرت حماس حمایت کنند. در واقع کودتای مصر و بازگشت مجدد غرب‌گرایان به سیاست مصر، به اسرائیل دلگرمی لازم را برای تهاجم به غزه می‌داد.

## ۲-۴- پیامدهای کودتای مصر برای ترکیه

کودتای نظامی علیه دولت مرسی پیامدهای راهبردی منفی برای ترکیه نیز به همراه داشته است و دولت عدالت و توسعه ترکیه، زیان بزرگی از سرنگونی مرسی متحمل شد. در ژانویه ۲۰۱۱، ترکیه اولین کشوری بود که از مبارک خواست تا از قدرت کناره‌گیری کند. وقتی قدرت به دست مرسی و جنبش اخوان المسلمین افتاد، اردوغان به آنها قول وام ۲ میلیون دلاری داد و سرمایه‌گذاران ترک را به سرمایه‌گذاری در مصر تشویق کرد. به اعتقاد حزب عدالت و توسعه و حامیانش، انتخاب مرسی در سال ۲۰۱۲ نه تنها به معنای پیروزی دموکراسی بلکه به معنای پیروزی اسلام سیاسی (پشتوانه ایدئولوژیک حزب عدالت و توسعه) بود.

دولت ترکیه با حاکمیت حزب عدالت و توسعه، دارای پیوندهای سیاسی و فکری با اخوان المسلمین است، لذا از سقوط دولت مرسى ابراز نگرانی کرد و همچنان به حمایت خود از دولت مرسى و محکوم کردن کودتای نظامی در مصر ادامه داد. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه به شدت از دخالت ارتش مصر انتقاد کرده و طرفداران حزب تحت رهبری وی یعنی حزب عدالت و توسعه نیز با برپایی تظاهرات در بسیاری از شهرهای ترکیه حمایت خود از محمد مرسى را اعلام کردند (سالم، ۲۰۱۳). با شکل‌گیری کودتا، رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، تعطیلات تابستانی خود را نیمه تمام گذاشت و فوراً به استانبول بازگشت تا در نشست اضطراری کابینه برای ارزیابی تحولات مصر شرکت کند. حضور عالی‌رتبه‌ترین مقامات دولت ترکیه در این نشست، نشانگر اهمیت زیادی بود که این دولت برای مصر قائل است. همچنین در پی این واقعه، اردوغان سفر خود به غزه را که برای تاریخ پنجم ژوئیه برنامه‌ریزی شده بود، تا زمان نامعلومی به تعویق انداخت.

با افزایش تنش میان ترکیه و مصر، قاهره سفیر خود در آنکارا را فراخوانده و سفیر ترکیه در خاک مصر را عنصری نامطلوب خوانده و از وی خواست تا خاک این کشور را ترک کند. در پی این اقدامات رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه تاکید کرد: هرگز به مسئولانی که از طریق کودتا در مصر به قدرت رسیده‌اند، احترام نمی‌گذارم. این در حالی است که پیش‌تر عبدالله گل، رئیس‌جمهوری ترکیه ابراز امیدواری کرده بود که اوضاع پیش آمده در روابط مصر و ترکیه موقتی باشد و دو کشور به سمت عادی‌سازی روابط حرکت کنند.

ترکیه احساس می‌کند با اعتراض‌های گسترده مردمی و سپس واکنش ارتش که منجر به برکناری دولت مرسى شد از قدرت بازیگری ترکیه در مصر و منطقه کاسته شده است، به‌ویژه آنکه ترکیه تلاش داشت از این موقعیت برای مدیریت پرونده سوریه هم استفاده کند. بنابراین وقایع اخیر مصر به معنای آن است که ترکیه یک متحد را از دست داده است. دولت مرسى روابط گسترده‌ای با ترکیه برقرار کرده بود و برخی از رهبران اخوان المسلمین این نکته را پنهان نمی‌کردند که ترکیه اگر نه به‌عنوان الگو اما دست‌کم به‌عنوان یک شریک قابل اعتماد و راهبردی برای دولت اسلام‌گرای مصر به شمار می‌رود. از این رو بعد از کودتا مصر ترکیه احساس می‌کند که از قدرت بازیگری خود در مصر و منطقه کاسته شده است و یکی از بهترین فرصت‌های خود را برای تحقق به آرمان نو عثمانی‌گری را از دست داده است. به این ترتیب ماه عسل ترکیه و مصر بیش از یک سال به طول نینجامید و اردوغان به یکباره متحد خود را در منطقه از دست داد و در نتیجه از نقش و نفوذ این کشور در منطقه به‌ویژه بحران

سوریه به شدت کاسته شد (شهیدی، ۱۳۹۲). سقوط مرسی همچنین به الگو بودن ترکیه در جهان اسلام خدشه وارد می‌کند. برکناری محمد مرسی در مصر، به سیاست خارجی جسورانه ترکیه که خود را الگوی جهان اسلام مطرح می‌کند، ضربه زد. حزب عدالت و توسعه اکنون در داخل ترکیه نیز با گسترده‌ترین اعتراض طی ۱۰ سال حاکمیت خود مواجه است. این حزب، متحد اخوان المسلمین مصر بود. مرسی در همایش سپتامبر (شهریور) سال گذشته که بیش از یکصد مهمان خارجی حضور داشتند، رهبری اردوغان را مورد تایید قرار داد. برکناری محمد مرسی ضربه جدی به ائتلاف ضد سوریه با محوریت ترکیه بود، زیرا مصر یکی از فعال‌ترین کشورها برای سرنگونی رئیس‌جمهور سوریه بود. وجود زمینه و ظرفیت بالا در ترکیه برای رخ دادن تحولات مشابه در مصر، به تعبیری مقامات حزب عدالت و توسعه نگران تبدیل شدن تحولات مصر به الگویی برای معترضان و ارتش این کشور هستند. دولت اسلام‌گرای ترکیه از کودتای مصر ضربه جدی خورده است. مرسی و دولت اخوان المسلمین شرکای راهبردی دولت ترکیه به لحاظ روابط اقتصادی و سیاسی بودند. حزب عدالت و توسعه با انتقال دادن تجربه سیاسی در زمینه دموکراسی و انتخابات از طریق به اصطلاح «اسلام‌گرایی معتدل» در ترکیه به اخوان المسلمین مصر، دولت عدالت و توسعه در حال ارتقای قدرت نرم خود بود. اما این تنها قدرت نرم نبود که ترکیه به مصر انتقال داد. بنا بر قراردادی که در اکتبر ۲۰۱۲ به امضا رسید، دولت ترکیه، اعتبار میلیارد دلاری پنج ساله را در اختیار مصر گذاشت که در سه سال نخست، از بازپرداخت معاف بود. دادن این اعتبار در شرایطی که مصر در تلاش بود تا وامی ۴.۸ میلیارد دلاری را از صندوق بین‌المللی پول دریافت کند، نشانگر اهمیت مصر برای ترکیه بود. به همین دلیل است که باید گفت، کودتا در مصر، اثری زلزله‌وار بر دولت عدالت و توسعه داشته است.

علاوه بر آن برکناری مرسی یک سال پس از انتخاب توسط ارتش، برای دولت اردوغان یادآور روزگار سیاه کودتاهای نظامی سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ ترکیه می‌باشد. ارتش نقش بسیار منفی را در طول تاریخ سیاسی ترکیه ایفا کرده است. در همین راستا ترک‌ها به تحولات اخیر مصر و سرنگونی محمد مرسی از عینک خود می‌نگرند و معتقد هستند که تاریخ در مصر تکرار شده و تحولات رخ داده در مصر نیز در سال ۱۹۶۰ برای عدنان مندرس، اولین رئیس‌جمهور منتخب دموکراتیک جمهوری ترکیه اتفاق افتاد (باگیر، ۲۰۱۳: ۳). در حالی که ترک‌ها هنوز وجود دست‌خارجی اتفاقات ترکیه را اثبات نکرده‌اند، وقایع مصر را نیز وقایعی به موازات اعتراضات ترکیه دانسته و آنها را منتسب به خارجی‌ها

می‌کنند. مخالفان اردوغان نیز سقوط دولت مصر را به ابزاری برای اعتراض علیه اردوغان تبدیل کرده و می‌گویند که وقت تغییر در ترکیه نیز رسیده است.

## ۲-۵- پیامدهای کودتای مصر برای قطر

به قدرت رسیدن محمد مرسی که یکی از اعضای اخوان المسلمین بود، موجب خشنودی ترکیه، قطر و حماس شد. در همین راستا کودتای علیه متحد آنها موجب نگرانی قطر نیز شد. دولت قطر بر خلاف عربستان، با اخوان المسلمین مصر رابطه خوبی داشت. لذا به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در مصر مورد استقبال قطر قرار گرفت و در همان ابتدا به پشتیبانی مالی بلا عوض از دولت جدید پرداخت. شیخ حمد، حاکم پیشین قطر گفته بود موضع دولت قطر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه حمایت از دولت جدید مصر است، زیرا این کشور را برادر بزرگ جهان عرب می‌داند که قدرتمندی آن توانمندی همه عرب‌ها را نشان می‌دهد. با به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر، قطر سیل کمک‌های مالی خود به ارزش هشت میلیارد دلار به مصر را آغاز کرد (العنجرى، ۲۰۱۳: ۱۰). همچنین شبکه‌های اقماری تلویزیونی الجزیره قطر، بازوی رسانه‌ای مسئولان این کشور به حمایت و پشتیبانی از اخوان المسلمین و مرسی پرداختند. قطری‌ها در واقع یک معامله تضمین شده را امضا کرده بودند که درباره فروش گاز به مصری‌ها بود. آنها همچنین پیشنهاد دادند که حاضر هستند برای گسترش کانال سوئز سرمایه‌گذاری کنند. آن روزها این تفکر وجود داشت که قطر با این گونه سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند در یک جایگاه مهم قرار گرفته و دوباره فعالیت‌های خود را از سر بگیرد. اما با سقوط مرسی و ادامه حرکت او معلوم شد هیچ یک از این تصورات و وعده‌های اقتصادی تحقق پیدا نخواهد کرد. بنابراین سقوط اخوان همان گونه که حماس و ترکیه را آزرده خاطر ساخت، قطر را نیز ناخشنود کرد و پذیرش حاکمیت جدید مصر برای دوحه دشوار بود. بیشترین اقدامات قطر در حمایت از اخوان در بعد رسانه‌ای و به‌ویژه شبکه خبری «الجزیره» نمود یافت، تا جایی که سخنگوی وزارت خارجه مصر به قطر درباره دخالت در امور داخلی خود و دروغ پردازی‌های شبکه الجزیره هشدار داد. «بدر عبدالعاطی» اعلام کرد: قطر به حکم آنکه کشوری عربی است، برادر ما محسوب می‌شود، اما اجازه نخواهد داشت به منافع ملی مصر زیان برساند و به خواست ملت مصر توهین کند.

با این حال به نظر می‌رسد قطر که یکی از بازیگران انعطاف‌پذیر در سطح منطقه به شمار می‌آید، به‌ویژه در سایه حاکمیت جدید شیخ تمیم، قصد افزایش تنش با مصر را ندارد و همان گونه که در مورد سوریه عقب‌نشینی‌هایی صورت داده است، در برابر مصر جدید نیز وضعیت موجود را خواهد پذیرفت. در

حقیقت شیخ تمیم تلاش می‌کند تا روابط مستحکم گذشته با اخوان را رها کرده و در عین حال راهی برای پشتیبانی از میلیاردها دلار سرمایه‌های خود در مصر پیدا کنند. با این حال نتیجه طبیعی تحولات مصر و سقوط اخوان‌المسلمین آن است که قطر، بار دیگر بازی را به رقیب بزرگ‌تر خود یعنی عربستان سعودی واگذار کرده است (شهیدی، ۱۳۹۲).

## ۲-۶- پیامدهای کودتای مصر برای جمهوری اسلامی ایران

در تبیین پیامدهای کودتای مصر بر منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌توان به پیامدهای مثبت و منفی اشاره کرد. در مورد تبعات منفی کودتا برای ایران می‌توان گفت که دولت اخوان‌المسلمین توقعات مورد نظر ایران برای از سر گرفته شدن روابط دیپلماتیک میان دو کشور را فراهم نساخت (کام، ۲۰۱۴). علاوه بر آن بعد از سرنگونی دولت اخوان‌المسلمین امید ایران برای بیداری اسلامی منطقه، نزدیک شدن روابط شیعی - سنی، بهبود روابط بین ایران و مصر به‌خصوص بعد از دیدار غیر رسمی روسای دو کشور، تقویت عنصر اسلامی در عرب در مقابل مؤلفه ملی و تضعیف محور اعتدال در سایه اختلاف ایجاد شده بین عربستان سعودی و مصر به یاس تبدیل شد (أبوشعیر، ۲۰۱۳: ۶).

کنار رفتن مبارک برای جمهوری اسلامی ایران یک فرصت بود. مبارک سی سال اجازه برقراری ارتباط با ایران را نداد. از آنجایی که مردم مصر یک نوع رابطه عاطفی و نوعی همگرایی مذهبی (انقلابی - تاریخی) با مردم ایران دارند و دنبال برقراری رابطه سیاسی با ایران هستند، بنابراین با روی کار آمدن جریان‌های اسلامی مثل اخوانی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران یک نوع هم‌افزایی در مسیر بیداری اسلامی ایجاد کرد.

جنبش اخوان‌المسلمین از نظر تاریخی دارای روابط ویژه‌ای با ایران بوده است. این جنبش بر خلاف وهابیت، مناسبات خوبی با شیعیان داشته است. روابط گروه فدائیان اسلام و به‌ویژه رهبر آن (نواب صفوی) با سران اخوان از فرازهای درخشان تاریخ دو جنبش شیعی و اخوانی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز، جنبش اخوان‌المسلمین از آن استقبال کرد اما با قطع روابط سیاسی ایران و مصر، امکان گسترش روابط این دو جنبش از میان رفت. با سقوط مبارک، زمینه برای از سرگیری روابط دو جنبش و به عبارت دیگر دو دولت فراهم شد. محمد مرسی گفت: «هیچ مشکل مهمی با ایران نداریم و روابط آن با مصر می‌تواند مانند سایر کشورهای جهان عادی شود. وی اولین رئیس‌جمهور

مصر بود که به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد. بر خلاف تلاش کشورهای چو عربستان، مرسی در نشست سران عدم تعهد در تهران شرکت کرد و برای حل مسئله سوریه، ضمن اعتراف به برخی تفاوت‌ها با ایران، طرح تشکیل گروه «چهار جانبه» یعنی ایران، مصر، عربستان و ترکیه را مطرح کرد. اما ماه عسل دولت اخوانی مرسی با جمهوری اسلامی بسیار کوتاه بود. تحلیل روزنامه اسرائیلی هآرتص درباره عملکرد دولت اخوان با ایران بسیار جامع است: «از نگرانی‌های جدی اسرائیل، از سرگیری روابط سیاسی مصر با ایران در دوره پس از سقوط مبارک بود. اما در دوره مرسی روابط دو کشور نه تنها از سر گرفته نشد بلکه شکاف میان ایران شیعی و مصر سنی بیشتر شد. مصر با دفاع از سرنگونی بشار اسد و دشمنی با حزب‌الله لبنان به اردوگاه ضد ایرانی پیوست (پور حسن (ب)، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

محمد مرسی در روز پنجشنبه، نهم شهریور ماه ۱۳۹۱، برای شرکت در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد و تحویل دادن ریاست این اجلاس به رئیس‌جمهوری ایران، به تهران سفر کرد. این اولین سفر رئیس‌جمهور مصر به ایران، سی و چهار سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع روابط دو کشور در پی امضای پیمان کمپ دیوید از سوی مصر بود. این سفر، گرچه در چارچوب دیپلماسی دو جانبه صورت پذیرفت و در ادبیات دیپلماتیک، آن را در قالب دیپلماسی اجلاس‌های بین‌المللی جای می‌دهند، اما بدون تردید نقطه عطفی در روابط دو کشور به شمار می‌رفت. اما اخوانی‌ها از چند جهت در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفتند. سفر چهار ساعته مرسی به تهران جهت تحویل ریاست غیر متعهدها، با سخنرانی‌اش علیه سوریه و نام بردن از خلفای راشدین، شکاف‌ها را بر ملا کرد. در واقع مرسی در جبهه مقابل ایران به همراه قطر و ترکیه و... قرار گرفت. سفر احمدی‌نژاد به مصر نیز با اهانت با او همراه بود.

کودتای مصر در کنار پیامدهای منفی، تبعات مثبتی نیز برای جمهوری اسلامی ایران داشته است. از جمله اینکه، ایران از انتقادهای شدید محمد مرسی علیه نظام بشار اسد و جنبش حزب‌الله لبنان رهایی یافت. پیامد مثبت دیگر کودتای مصر برای ایران بازگشت مجدد حماس به آغوش ایران و مقاومت و تعدیل مواضع منفی جنبش در مورد نظام سوریه و شخص اسد می‌باشد.

پس از روی کارآمدن مرسی، موضع ثابت مصر درباره تحولات سوریه، همواره بر برکناری بشار اسد بود. لذا، سقوط دولت اخوان‌المسلمین مصر که یکی از حامیان مهم مخالفان سوریه به شمار می‌رفت، در راستای سیاست‌ها و منافع ایران و دولت بشار اسد قرار دارد. کودتای مصر از دو لحاظ به نفع متحد ایران یعنی رئیس‌جمهور سوریه بشار اسد بود، نخست اینکه موضع وی در مخالفت با اخوان‌المسلمین

و اسلام سیاسی را مستحکم کرد و دوم آنکه به اصل به کارگیری نیروی نظامی در برخورد با جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی در جهان عرب مشروعیت بخشید (سالم، ۲۰۱۳).

دولت اخوانی محمد مرسی نیز، همانند دولت حسنی مبارک سیاست‌های منفی را در قبال جنبش حزب‌الله لبنان ادامه داد. دولت مرسی در تداوم سیاست‌های ضد سوری خود، حزب‌الله و دولت بشار اسد را از یک سنخ دانسته و با اشاره به حضور نیروهای حزب‌الله در کنار ارتش دولت سوریه، خواستار خروج سریع آنها از این کشور شد. مرسی در یکی از سخنرانی‌های خود، حزب‌الله را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: «حزب‌الله باید سوریه را ترک کند. در سوریه، جایی برای نیروهای حزب‌الله وجود ندارد. مصر در مقابل حملات اسرائیل به مردم لبنان و حزب‌الله در جنگ سال ۲۰۰۶، ایستاد اما امروز علیه حزب‌الله در سوریه می‌ایستد» (پور حسن (ب)، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

همچنین باید به موضوع فلسطین و حماس اشاره کرد. حماس برای چندین دهه از حمایت‌های مالی - نظامی و سیاسی - معنوی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است. ایران همواره و در تمامی جنگ‌های رژیم صهیونیستی علیه غزه به‌ویژه سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۱۲، بر خلاف سایر کشورهای عربی که یا نظاره‌گر بودند یا در کنار اسرائیل قرار گرفته بودند، در کنار جنبش حماس بوده و از آن حمایت می‌کرد (أبو عامر، ۲۰۱۴: ۵). اما با تغییر رژیم‌های سیاسی در منطقه از جمله تونس، مصر و با تشدید بحران در سوریه، حماس سعی در بهره‌برداری از فضای جدید کرد و به پشت گرمی حمایت‌های حزب عدالت و توسعه ترکیه، قطر و دولت اخوان‌المسلمین مصر دفتر خود در دمشق را تعطیل کرد. اما مجموعه‌ای از تحولات منطقه‌ای و در راس آنها کودتای مصر، معادلات حماس را به هم ریخته و بحران موقعیت و جایگاه را برای این جریان به همراه آورده است. به عبارت دیگر، با به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین و دور شدن فاصله ایران و جنبش حماس از یکدیگر، ارتباط نزدیک‌تری میان مصر و حماس برقرار گردید، لذا سقوط مرسی موجب شد که جنبش حماس به تعدیل مواضع منفی خود در مورد دولت سوریه روی آورد؛ بی‌تردید این امر باعث تقویت موضع ایران در قبال مسئله فلسطین می‌شود (اللباد، ۲۰۱۳).

در مجموع به نظر می‌رسد کودتای مصر در جهت مخالف منافع جمهوری اسلامی ایران باشد. همان گونه که دولت جدید در مصر اعلام کرده است، بهبود روابط سیاسی با ایران نیازمند گام‌های دقیق و بررسی شده در راستای امنیت ملی مصر و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است. در واقع عوامل بازدارنده در بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت جدید تحت تأثیر تحولات داخلی مصر و

مسائل منطقه‌ای می‌باشد. در حال حاضر اولویت مصر در مسائل داخلی از جمله برقراری امنیت، ثبات داخلی و بهبود وضعیت اقتصادی کشور است. علاوه بر آن سیاست خارجی مصر بعد از سرنگونی اخوان‌المسلمین شاهد تغییرات شگرفی بوده است به‌خصوص که دولت جدید مصر موضع جمهوری اسلامی ایران در مخالفت با دخالت ارتش را دخالت در امور داخلی کشور خود می‌بیند. عامل بازدارنده دیگر در بهبود روابط ایران و مصر کشورهای منطقه‌ای از جمله رژیم اسرائیل و عربستان سعودی می‌باشد.

### نتیجه

تردید وجود ندارد که شکل برکناری محمد مرسی از قدرت یک کودتای حساب شده، آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بود. محمد مرسی در یک فرایند دموکراتیک از طریق انتخابات و با مشارکت مردمی به قدرت رسید. با این حال، اشتباهات مکرر دولت اخوان‌المسلمین در عرصه سیاست داخلی از جمله بی‌کفایتی اداری اخوان و عدم تجربه حکومت‌داری، تثبیت سریع قدرت و اخوانیزه کردن مصر، اولویت-بندی نامناسب نیازهای جامعه، واکنش‌های خشونت‌آمیز دولت مرسی به حرکت مخالفان و همچنین اشتباهات دولت اخوانی در عرصه سیاست خارجی، از جمله عدم لغو معاهده کمپ دیوید، دستاوردهای بی‌نتیجه و چالش برانگیز سفرهای مرسی به عربستان، چین و ایران، ماجراجویی خارجی مرسی در اتیوپی و سوریه پیش شرط‌های شکل‌گیری کودتا علیه مرسی را محقق کرد. از این رو، محمد مرسی و اخوان‌المسلمین در یک فرایند غیر دموکراتیک توسط ارتش از قدرت کنار گذاشته شدند. شکل‌گیری کودتای مصر و سرنگونی دولت محمد مرسی علاوه بر تبعات داخلی برای بازیگران منطقه‌ای نیز پیامدهای مهمی داشته است. به دلیل موقعیت بسیار حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و جایگاه فوق‌العاده مهم مصر به‌عنوان کلید جهان عرب و همچنان به دلیل تنش‌های روز افزون در خاورمیانه، کوچک‌ترین بی‌ثباتی در این کشور، منطقه را بی‌ثبات خواهد کرد. مصر بازیگری مهم، کلیدی و تأثیرگذار در روابط بازیگران اصلی خاورمیانه محسوب می‌شود. نزدیکی هر یک از بازیگران خاورمیانه به مصر نقش مهمی در افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای آن بازیگر خواهد داشت. در همین راستا و به دنبال سقوط محمد مرسی در مصر و شکل‌گیری دولت جدید به رهبری السیسی، شاهد محور و پیمان جدیدی در منطقه خاورمیانه به رهبری عربستان سعودی، مصر، امارات، کویت و اردن بوده‌ایم، چرا که پیمان قاهره - دوحه - آنکارا که به‌عنوان یک محور نفوذ جدید شکل گرفته بود، به نفع از سرگیری

روابط مستحکم میان ریاض و قاهره از بین رفت، به همین دلیل بود که عربستان سعودی فوراً از کودتای نظامیان در مصر استقبال کرده و از کمک‌های مالی و اقتصادی پنج میلیارد دلاری خود به این کشور خبر داد، اقدامی که با کمک‌های سه میلیارد دلاری امارات متحده عربی همراهی شد.

کودتای مصر، برای رژیم اسرائیل، عربستان سعودی، امارات و بازیگرانی که از به قدرت رسیدن اخوان المسلمین هراس داشتند، اتفاق مثبتی در سیاست خارجی منطقه‌ای آنها ارزیابی می‌شود و باعث تقویت جایگاه آنها در منطقه خاورمیانه خواهد شد. به قدرت رسیدن نظامیان در مصر فرصت‌های مهم استراتژیکی را برای اسرائیل و عربستان سعودی در رقابت‌های منطقه‌ای و موازنه قدرت منطقه‌ای در برابر بازیگران از جمله ترکیه، قطر، حماس و جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. تا قبل از کودتا، قطر یکی از برندگان حکمرانی اخوان المسلمین در مصر بود. این کشور به دنبال آن بود تا جریان اخوانی را در منطقه اشاعه داده و با محوریت آن، نفوذ و موقعیت منطقه‌ای خود را بالا ببرد. در حمایت از دولت مرسی، قطر کمک‌های مالی قابل توجهی به مصر ارائه داد و امید داشت در کنار نفوذ سیاسی، منافع اقتصادی خود را نیز در این کشور پیش ببرد. اما کنار زدن اخوان المسلمین در مصر و به موازات آن پیروزی‌های ارتش سوریه بر مخالفان رویاهای این کشور را دست نیافتنی ساخته است. ترکیه نیز همانند قطر از سرنگونی دولت مرسی در مصر نگران است. حزب عدالت و توسعه ترکیه با حزب آزادی و عدالت که نمایندگی حزبی اخوان المسلمین را در مصر بر عهده دارد، دارای پیوند است. ترکیه در جریان رقابت‌های انتخاباتی به اخوان المسلمین کمک کرد و همانند قطر امید داشت با فراگیر شدن جریان اخوانی، به نفوذ منطقه‌ای خود بیفزاید. در کنار این دو دولت، حماس نیز در شوک شکست اخوان المسلمین در مصر به سر می‌برد. در دو سال گذشته حماس که دارای پیوندهای ایدئولوژیک و تاریخی با اخوان المسلمین است، از موقعیت برتر آنها در عرصه سیاسی مصر استفاده فراوان برد و مواضع خود را در برابر فتح تقویت کرد. در تبیین پیامدهای کودتای مصر بر منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان به پیامدهای مثبت و منفی اشاره کرد. در مورد تبعات منفی کودتا برای ایران می‌توان گفت که دولت اخوان المسلمین انتظارات مورد نظر ایران برای سر گرفته شدن روابط دیپلماتیک میان دو کشور را فراهم نساخت. همچنین با سرنگونی دولت اخوان المسلمین امید ایران برای بیداری اسلامی منطقه و نزدیک شدن روابط شیعی - سنی، به یاس تبدیل شد. کودتای مصر در کنار پیامدهای منفی، تبعات مثبتی نیز برای جمهوری اسلامی ایران داشته است؛ از جمله اینکه ایران از انتقادهای شدید مرسی علیه نظام بشار اسد و جنبش حزب‌الله لبنان رهایی یافت. پیامد مثبت دیگر کودتای مصر برای ایران

بازگشت مجدد حماس به آغوش ایران و مقاومت و تعدیل مواضع منفی جنبش در مورد نظام سوریه و شخص اسد می‌باشد.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- ۱- پور حسن، ناصر (۱۳۹۲)، «کودتای پست مدرن در مصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هفتم، شماره ۱۸ و ۱۹.
- ۲- پور حسن، ناصر (ب) (۱۳۹۲)، «ارزیابی عملکرد دولت اخوان المسلمین مصر در قبال مسئله فلسطین»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲۰ و ۲۱.
- ۳- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)، ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها، چاپ اول، تهران: انتشارات مرز فکر.
- ۴- سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۲)، «روابط حماس و مصر پس از کودتا»، پژوهشکده مطالعات جهان اسلام.
- ۵- شهیدی، فرزانه (۱۳۹۲)، «عوامل تنش‌ها در مصر و دورنمای وضعیت اخوان المسلمین»، پایگاه تحلیلی - خبری بصیرت.
- ۶- عوض پور، مهدی (۱۳۹۳)، «تحلیل راهبردی سیاست خارجی دولت جدید مصر در قبال مسئله فلسطین» در کتاب واکاوی ابعاد و پیامدهای نبرد سوم غزه، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.
- ۷- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۹۲)، «بررسی زمینه‌ها و دلایل سقوط محمد مرسی در مصر»، پژوهشکده مطالعات جهان اسلام.
- ۸- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

### منابع غیر فارسی

- ۱- أبو شعیر، فرح الزمان (۲۰۱۳)، «محددات الموقف الإيراني من مصر بعد الثورة»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
- ۲- أبو عامر، عدنان (۲۰۱۴)، «تقارب حماس و ایران المكاسب و الأثمان»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
- ۳- أبو عامر، عدنان (۲۰۱۳)، «انقلاب مصر... فرح اسرائیلی، و عزاء فی غزه»، الجزيرة. نت، قطر.
- ۴- اللباد، مصطفى (۲۰۱۳)، «إيران بعد سقوط الإخوان»، جريدة السفير، بيروت.
- ۵- العنجری، عبدالرحمن (۲۰۱۳)، «مواقف الدول الخليجية من أحداث مصر الأخيرة»، برنامج فی العمق، قطر.
- ۶- باگیر، علی حسین (۲۰۱۳)، «مستقبل العلاقات التركية - المصرية بعد الانقلاب العسكري»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
- ۷- بروم، شلومو و عنات کوارتس (۲۰۱۴)، التقرير الاستراتيجی السنوی لإسرائيل، مرکز ابحاث الأمن القومي، جامعة تل أبيب.
- ۸- رسلان، هانی (۲۰۱۳)، «الموقف المصري من سد النهضة»، مرکز الجزيرة للدراسات، قطر.
- ۹- سالم، بول (۲۰۱۳)، «تداعيات الانقلاب - الصدمة فی مصر»، جريدة الحياة، لندن.

- ۱۰- شومان، محمد (۲۰۱۳)، «صعود وانهیاری حکم الإخوان المسلمین فی مصر»، مجله الدراسات الفلسطينية، خریف ۲۰۱۳، العدد ۹۶.
- ۱۱- عبدالخالق، عبدالله (۲۰۱۳)، «مواقف الدول الخلیجیة من أحداث مصر الأخيرة»، برنامج فی العمق، قطر.
- ۱۲- عطوان، عبدالباری (۲۰۱۴)، «العاهل السعودی یضع کل ملیارته خلف السیسی و یقترح مشروع مارشال...»، صحیفة الالکترونیة رأی الیوم.
- ۱۳- کام، أفرایم (۲۰۱۴)، «التقلبات فی مصر والمصلحة الإسرائیلیة»، ترجمه محمد عودة، مجلة الوحدة الاسلامیة، السنة ۱۳، العدد ۱۴۸.
- ۱۴- منصور، احمد (۲۰۱۳)، «موقف إسرائیل من الانقلاب العسکری»، جریده الشروق، القاهرة.